

به بهانه ای آغازپروسه انتخابات «ریا» ست جمهوری افغانستان درد، حرف نیست، درد نام دیگر من است !!*

گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست
درد مردم زمانه است
مردمی که چین پوستین شان
مردمی که رنگ روی آستین شان
مردمی که نامهای شان
جلد کهنه ی شناسنامه های شان
درد می کند

* «قیصر امین پور شاعر معاصر زبان فارسی»

محمدامین فروتن

قسمت اول

بزرگترین و بی درد سرترین دست آوردی از زد و بند های سیاسی در سایه شوم یک دموکراسی
قلابی و مصنوعی در کشورهای عقب مانده منجمله افغانستان این است که حاکمان و شبه زمامداران
در جامعه به اساس اراده «هرم اصلی قدرت» که طبیعی است بیرون و در پشت صحنه بر
تعویض و جابجائی مهره ها مشغول اند همچون دانه های از تسبیح یکی پی دیگری می آورند و با
دلگرمی تمام مرخص می کنند و به تعطیلات می فرستند !! در واقع آنچه که همین اکنون در
جامعه ما میبینیم ، طراوش و رسوبات فعل و انفعالات فرایند «هرم قدرت اصلی و پنهانی» در
جامعه ما و تاریخ خونین این سرزمین اند که با یک دوره تلخ و تاریک در تاریخ کشور ما گره
خورده است . در پرتو چنین ارزیابی و نگرش علمی به تاریخ ، جائی هیچگونه تعجب نیست که
عوامل «هوشیار» و «پنهانکار» یعنی همان خناس های وسوسه افکن که بصورت آشکار و پنهان
دردرون جامعه و خلق خدا وسوسه می کنند و چهره ها و جُثه های زنگ زده و شکست خورده ای را
دوباره البته با رعایت نوبت و با مختصر نقاشی و رنگ آمیزی به کمک تزییق فقر و بیسوادی در
جامعه و شعار های بلند بالا و میان تهی از «تقدُّس نمائی» و تظاهر بر «پاکی» و «جهاد» و
«اسلام» که در جوامع فقیر و بیسواد هنوز هم خریدارانی دارند روی ستیژ مصنوعی قدرت در
جامعه ما به نمائیش بگذارند . چنانچه در گرما گرم تبلیغات و شعار های انتخاباتی برخلاف انتظار و
امیدواری های عمومی مردم ، جلالتمآب کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان که بازهم و برای

دوّمین بار به فرمایش داهیانۀ ای جلالتمآب کززی « که وی تصوّر اش را هم نه میکرد که روزی به مقام ریاست جمهوری برسد ، اکنون که به این نعمت خدا داد دست یافته است هیچگاه این کرسی را ایلا دادنی نیست» ۱ ، خود را در صف کاندیداتوران احتمالی مقام پوشالی ریأ « ست » جمهوری افغانستان قرار داد دوتن از « دشمنان خونی تا پاران گرمابه و گلستان !! » ۲ خودهریک «مارشال !!» محمد فهیم معاون رئیس جمهور و وزیر دفاع حکومت های مؤقت و انتقالی افغانستان ، همچنان عبدالکریم خلیلی رهبر حزب وحدت اسلامی و معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان را درکسوت دستیاران اول و دوم خود معرفی نمودند. وبدین سان « پروژه» تقسیم غنیمت ها رابه « وجه احسن !» مطابق فورمول معروف « مشارکت اقوام » به اتمام رساند . برخی از ما و از جمله صاحب همین قلم ، که از همان اوائل تا سیس دولت مؤقت افغانستان بار ها و بارها در همان غوغای عجیب و غریبی از تقسیم ثروت ها ، فریاد زدیم ، نوشتیم و گفتیم که اگر درگذشته مسؤلیت و تکیه بر منابعی از قدرت و سیاست غرائز پنهانی شهرت طلبی و قدرت خواهی در فرد ، فردی از ما را بر می انگیخت ، پس از بدست آمدن فرصت های تاریخی و چانس های طلایی برای کشورما افغانستان با ید آن همه غریزه های پلید شهرت طلبی و قدرت خواهی را در وجود مان سرکوب سازیم تا از این فرصت های زرین تاریخی که برای کمتر کشور ها و جوامع بشری بوجود می آیند در راه احیأ و بازسازی فرهنگ و معنویت تاریخی و ملی ما استفاده نهائی را کسب کنیم و با نهادینه سازی یک سیستم مالا مال از عدالت و معنویت و پاکی و ضابطه های اخلاقی در جامعه و گزینش تمامی کادر های لازم با استفاده از همین اسلوب که بتوانیم سایه ء شوم بی عدالتی ها ، تبعیض های نژادی ، قومی و قبیلوی را برای همیشه از فراز تاریخ ملت ما بدور سازیم و بجای « رابطه ها ضابطه ها » را ترجیح دهیم .

مگر با تا سف فراوان آنچه را که در عمل به نمایش گذاشتیم نه یک شیوه انسانی و اسلامی بود و نه یک گفتمان برنامه ریزی شده ء درست و حسابی . بدون تردید کار ما عقب رفتن از لب بام و افتادن از آن طرف بام بود . ما می خواستیم دیکتاتوری و از نظام های فاسد ودیکتاتور قبیلوی فاصله گرفته باشیم ، اما در عمل در دام چنان یک « **دموکراسی ، خر و الاغ ، شور و شرین** » دچار شدیم که نه تنها عناصر رسماً هوادار رژیم های توتالیتار و تروریست و جنایتکار از هرنوع تعقیب در آمان ماندند بلکه در پناه این به اصطلاح دمو کراسی وارداتی آرام ، آرام برای احراز قدرت دوباره وارد میدان می شوند و اکنون بدنام ترین و آزموده شده ترین چهره ها از این قماش با اشاره مستقیم « **هرم اصلی قدرت** » صدای جویدن دندان های انتقام از بیچاره گان و ستمدیده گان را در دهلیز خونین تاریخ میهن ما سر می کشند ، چنانچه همه میدانیم و میدانند هر گونه تحول اجتماعی مانند زایمان بالاخره هم نوزاد و ثمره و نتیجه دارد و هم درد و فشار و کثافت . این یک حالت کاملاً طبیعی است .

اما با هزاران درد و تأسف که این بالون نازک در تاریخ جوامع بشری نیز با تزریق و نهادینه سازی فرهنگ مبتذل زر اندوزی و چانه زنی بر سر قدرت مصنوعی چنان منفجر گردید و به گند و بویش دامن زدند که بنده گان خدا از هر تغییر و تحول و ثمره و نوزاد مأیوس شوند که بصورت علنی فریاد بر آرند که " از طلا گشتن پیشیمان گشته ایم مرحمت فرموده ما را مس کنید ! " چه کسی یا کسانی " نه میدانند که نظام سرمایه داری حاکم بر جهان بویژه در زمان معاصر که خود را رقیب بی همتای رهبری دنیا می شمارد پس از هر تحول مترقی و مردمی دست به کار تأسیس و تبلیغ دار دسته های گوناگونی اعم از مذهبی و چپ نما های سیاسی و فکری میزند ، لهذا در پرتو چنین فعل و انفعالات ارتجاعی ترین و متحجر ترین محافل به اصطلاح بورژوازی منحنی و توطئه گر در قالب مترقی ترین و خر رنگ کن ترین شعار ها و حرفها ، ترقی نمائی میکنند ، نزدیک ترین نمونه اش انتخاب و گزینش همین دو تن از دستیاران و معاونان « ریأ » ست جمهوری اسلامی افغانستان است که بدون هرگونه ذهن فراموشی ، نسل معاصر ما هنوز هم کارنامه ها و فعالیت های تجاری نامشروع این مافیا سالار ها را به خوبی به یاد دارند و می بینند که چگونه این « مردان خدا ! » و همکاران « چپ نمایی » آنها از قصرهای مرمرین و باشکوه شان که در قلب جامعه فقیر ما با عرق و خون برده گان و ستم دیده گان میهن ما اعمار شده است بیرون می آمدند و به شکار انسان و تمامی « بود و نابود اش » می رفتند . فراموش نکرده ایم همان روزی که جلالتمآب کرزی بصورت فورمولیته در « **کمیسیون انتصابات نه انتخابات** » غرض ثبت نام کاندیدا توری خود حضور یافت و دو تن از چهره های شناخته شده و بی مصرفی را از گوشه ء زباله دان بیرون آورد و به عنوان دستیاران خود معرفی کرد بر حقانیت استنباط و تحلیل مان از حوادث در جامعه نیز پی بردیم که چگونه از آغاز فریاد می زدیم و زمامداران جامعه را به عبرت گرفتن از درس تاریخ فرامی خواندیم که فرصت های بی نظیر تاریخی را که پس از سال ها جنگ و خونریزی به چنگ مردم افغانستان درآمده است نباید با گماشتن سمارق گونه ترین و بی کفایت ترین چهره ها که « **تمامی جهان بینی شان در شکم و بینی شان!** » خلاصه می گردد ضائع ساخت . و فریاد میزدیم که اگر از کاپی سازی در حوزه ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه افغانی بویژه پروژه ملت سازی جلوگیری نکنیم روز گاری مجبور خواهیم شد برای اقناع مردم و پر ساختن فاصله های طبقاتی میان اقشار گوناگون جامعه به ابزار مبهم و آزموده شده که بیشتر برای روزگذاری بکار گرفته می شوند متوصل شویم . چنین این است که نسل معاصر ما حتی آنده گان جامعه و ملت ما به مجازات پوچ و بی معنای « سیزیف sezeffe » محکوم گشته است که به قول « **آلبر کامو** » نویسنده و فلیسوف معروف افریقائی الاصل فرانسوی که داستان « **سیزیف sezeffe** » را اینگونه نوشته اند :

خدایان سیزیف رامحکوم کرده بودند که دائما سنگی را به بالای کوهی بغلتانند، تا جائی که سنگ بخاطر وزنش به پایین می افتاد و « سیزیف sezeffe » مجبور بود آن سنگ را دوباره بلند کند و این که « سیزیف sezeffe » محکوم به مجازات بیهوده شده بود در این دایره معیوب به گردش می پرداخت . نسل کنونی ما بخوبی درک میکنند و در همان نخستین جرقه های نفوذ سیستم مصرفی سرمایه داری یعنی سیستم اقتصاد بازار آزاد نیز که با شیوه نا عادلانه و حاکم مافیائی بر کشور افغانستان که با تأسیس نخستین دولت مؤقت در کشور پایه گذاری گردید میدانستند که همیشه باید برای مصرف های گذشته شان آئنده خویش را بفروشد ، آئنده فروشی برای تأمین نیازهای تحمیلی بدون آنکه قدرت خرید را داشته باشند بدون شک در جامعه شناسی نوین « برده گی جدید ی » است که مفهوم « آزادی برده گان » را القا می کنند . یعنی عصری که در نظام زندگی مصرفی ، برده گان خود را آزادانه به اربابان می فروشند و از همه جالبتر آنجاست که همین برده گان از غرائز و شهوات با التماس و زاری برای کسب یک موقیعت پر در آمد تری در بخشی از سیستم مافیائی خود را پیش فروش میکنند . درچنین زمینه ای و زمانی و با توجه با چنین سرنوشتی ، انسان را و روشنفکرانی را که چراغ راه ملتها اند با چسپیدن به هویت های قومی و تعصبات زبانی و قبیله ای قربانی خویش می سازند .

لهذا با کمترین تفکری میتوان دانیست که « قناعت و پارسائی و سرکوب غریزه های از قدرت خواهی و شهرت طلبی » تا کجا عمیق ، انسانی و آزادی بخش است ؛ بویژه آنگاهی که زندگی و مسؤلیت یک روشنفکر ، یک انسان متعهد و یک رهبر فکری و اجتماعی و یک مجاهد راه عقیده و مردم مطرح است ، قناعت و پارسائی ، تقوی سیاسی و اجتماعی دیگر تنها یک فضیلت فردی و اخلاقی نیست بلکه ضامن پیروزی او ، انجام رسالت وی ، و شرط لازم و ضروری زندگی پرمسؤلیت او و « بیمه کننده » انسان ماندن و وفادار ماندن و مقاومت کردن و نه لغزیدن و به فروش نه رفتن او و داعیه او بحساب می آید . یک انسان مسؤل در برابر جامعه و متعهد رسالتی برای مردم و مجاهد راه یک عقیده انسانی باید زندگی فردی اش را دائم بر دو اصل مهم استوار کند ، اول باید نداشته باشد تا برای "حفظ اش" محافظه کاری نکند ؛ دوم : باید " نخواستنه باشد " تا برای کسبش به معامله نپردازد . که اینگونه قناعت و پارسائی بزرگترین پشتوانه استقلال ، آزادگی و دلیری و پایداری اوست و این نوع خصوصیات را متفکران و نویسنده گان معاصر « زهد انقلابی » می نامند . مگر مردم ما و نسل حاضر می دانند و درک میکنند که اکثریتی از این حضرات که گروه ، گروه ، وارد میدان معرکه انتخاباتی میشوند از جنس بدل و داغمه ای همین نظام مافیائی اند که از اداره و براه اندازی یک مغازه و رستوران هم عاجز اند مگر بر مصداق این ضرب المثل معروف که « پهلوان زنده خوش است » بی آنکه بدانند بخاطر چه و چه مقصد و مرامی آورده شده

اند یکباره خود را در میان گروه کثیری از روزنامه نگاران و اهالی مطبوعات می یابند که گویا به قول معروف « علی آباد هم شهر است » و با اسم کوچک شان چند لقب دیگر مصنوعی هم اضافه میشود .

حقیقت این است که تکرار سناریو های قدیم با این همه شدت و شلوغی قضیه را از اول مشکوک می سازد ، زیرا بحث بر سر این نیست که گویا اوضاع عمومی افغانستان تار و تار یک نیست و کارد به استخوان مردم نرسیده است حتی هواداران سینه چاک و حامیان افراطی نظام حاکم بر سرنوشت افغانستان نیز نه میتوانند اوضاع درد ناک جامعه و کشور را با شعار های دروغین و فریبنده خویش توجیه کنند ، اما سوال اساسی که نزد همه اهالی سیاست و مطبوعات مطرح است با این مقدمه آغاز می گردد که چرا و چگونه برخی از « فعالان مطلق » و « قاب چینان مخلص وساده اندیش » دربار عالیله « ریأ » ست جمهوری افغانستان سیاست « گام به گام به عقب !! » را که برخاسته از همان سیاست معروف « چانه و فشار ! » نظام حاکم بر افغانستان می باشد ، در دستور کار خویش قرار داده اند ؟

وقتی آقای کرزی به عنوان نخستین رئیس دولت مؤقت منصوب شد گفتیم چاره ای نیست باید تحمل کرد ؛ وقتی همین مارشال فهیم که همین دو سه روز قبل از سوی حضرت رئیس جمهور کرزی بحیث معاون اول تیم اش نامزد گردید و همین « تاج سر و گل سرسبد !! » مقاومت مردم چند ماه قبل برپرده تلویزیونی حاضر شد و خود را یگانه قهرمان و فاتح معرکه و جهاد خواند !! ، بصورت آشکارا اعلام کرد که پس از حکومت مؤقت و دوره انتقالی بویژه آنگاهی که جناب مارشال صاحب فهیم خان از سمت دستیاری اول و مقام پوشالی وزارت دفاع برکنار گردید و به زعم وی فصل حذف نیروهای مجاهدین آغاز یافت گویا تمامی دنیا « گن فیگون شده » است ، اکثر قلم بدستان بویژه کسانی که رنج های غربت و هجرت را چشیده بودند و گام به گام آزادی خواهان و مجاهدان به جهاد فی سبیل الله پرداخته بودند بخاطر اثبات حق و حقیقت گفتند و گفتیم که چه کسی میتواند حضرت رئیس جمهور کرزی را از صف و صنف مجاهدین جدا سازد ؟ شاید با قرئت و برداشت برخی از معتادان به ثروت و قدرت آمیخته با غرائز شهرت طلبی که در دل های شان نگه داشته اند بسیاری از مفاهیم روشن و انسان سازی چون « جهاد » و « اسلام » و « مردم سالاری » و « دموکراسی » را به مثابه شمشیر های برهنه و ناپاکی که گلون ستم دیده گان و بیچاره گان را می بُرنند بکار گیرند . و یاهم در اوج بحرانات روحی و روانی مفاهیم والای از معنویت و صداقت را ، به مثابه پوشش محکم و وثیقه شرعی برای مشروعیت بخشیدن به هزاران نوعی از دزدی ها و غارتگریهای خویش به معامله گذارند . اما هیچگاه نمیتوان شک کرد که آقای کرزی در اوج جوانی که مشغول تحصیلاتش در یکی از دانشگاه های کشور هند بود در همان سال های اول جهاد با صفوف مجاهدین پیوست

البته مغالطه ای اساسی که در طول و عرض تاریخ اسلام بوجود آمده این است که مفهوم « جهاد » با معنا و مفهوم « هجرت » در اندیشه اسلامی لازم و ملزوم یکدیگر تلقی شده اند درحالیکه « جهاد » در اسلام یک عملیه دائم فعال در سیر تاریخی ملت ها ی مسلمان است که انسان را به عنوان یک موجود آگاه و مسؤل ، در برابر خطرات و دیگر گونی های بیرونی بیمه و محافظت میکند . روی همین دلیل نیز مبارزه و مجادله با « **نفس اماره** » که مرکز تجمع غرائز پلیدی در وجود انسان محسوب میشود در قاموس اسلامی « جهاد اکبر » نامیده شده است . به نظر من واژه « جهاد » یکی از مظلومترین واژه های است که تا اکنون سرزبان های مسلمانان بوده است . زیرا مفهوم و معنای اصلی آن که « تلاش و جد و جهد » بوده به غلط و درامتداد یک تاریخ نسبتاً طولی از زندگی بشر در جهان مرادف با آدم گشی و نسل کشی بیگناهان و درمانده گان بکار رفته است . بدون شک که مفهوم اصلی جهاد به مثابه طرح مسؤلیت یک روشنفکر متعهد است که در یک کلیمه « جهاد » انتقال تضاد های اجتماعی و تضاد های دیالکتیکی از بطن جامعه و از متن روابط اجتماعی ، به خود آگاهی جامعه است . انتقال و حل اساسی تضاد ها اجتماعی از میان جامعه به درون انسان ، عمل مجاهدانه ای از یک روشنفکر متعهد و آرمانی است ، و به اساس این فرمان خداوند که « **ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم** » تعهد روشنفکرانه اش را در جامعه به انجام میرسانند .

تلقی « تراژدیک » و غم انگیز از مفهوم " جهاد " آن گاه به مشاهده می رسد که اصل « مدارا » یا (Tolerance) درست در مقابل « جهاد » با این تلقی که گویا « جهاد » اعمال خشونت ، زور و اجبار فزیکتی برای تحمیل اراده خود بر دیگران است ، بکار گرفته میشود در حالیکه مدارا و خشونت ، مشمول دورانیهای مختلف است یعنی مفاهیم و مصداق خشونت ، در فرآیند تاریخی و اجتماعی قبط و بسط پیدا میکند ، آنچه دیروز مدارا تصور می شد ممکن است فردا و پس فردا ها به عکس خود تبدیل شود ، روی همین دلیل ، لازم است به مدارا گری و خشونت زدائی ، نه به عنوان یک امر ثابت و غیر پویا ، بلکه به مثابه یک پروژه تاریخ و یک فرآیند روبه تحول در ادراک بشر دید . این بدان معنی است که اگر گروهی با هویت مشخص نسبت مخالف خود مدارا و تساهل را برسمیت نشناسد و خود را در هر صورت یک حقیقت مطلق دانند که برای تحقق آن می بایستی به تکلیف و تلاش برای یافتن حق و حقیقت عمل کند که عمل به چنین مسؤلیت تاریخی و اجتماعی شامل بسته ای است که بنام « جهاد و تلاش » در راه خدا نامیده میشود و عمل به آن در تمامی مسیر حیات بشری « در سکون و در هجرت » ساقط نه می شود . در راستای این گونه معامله گریهای معلوم و پنهان در بازار مکاره سیاست جامعه ما ، هر آدم عاقل و بالغی از دنیای سیاست که اخبار و گزارشهای مربوط به تحولات افغانستان همین چند سال قبل را مرور کرده باشند بخوبی هوشدار های مارشال صاحب فهیم خان را با این استدلال که گویا از وقتی که به قول مارشال صاحب

مجاهدین از صحنه کنار زده شده اند تراژیدی مردم افغانستان آغازیده شده است !! به یاد دارند و میدانند که شاید هیچ جمله ای درباره « جهاد و مجاهدین » به اندازه ای این توصیف رندانه ای از مارشال صاحب نزد هردو گروه «دوستان خوشباور» و «حریفان معامله گر» وی مسرت آور و در عین حال تخذیر کننده نباشد زیرا همه میدانستند و اکنون نیز میدانند که هدف و مقصد مارشال از این گونه اظهارات متوجه ساختن اهرم ها و محور های اصلی قدرت که در عقب صحنه «مدیریت بحران» را بر عهده دارند در راستای مشارکت در آخرین غنیمت های باقی مانده بوده میدان معرکه بوده است و بس .

2009-05-10

۱ : از اظهارات آقای کرزی در جمعی از محصلین

۲ : یک ضرب المثل معروف زبان فارسی که میان مردم ایران بیشتر رواج دارد .

۳ : گفتگوی مارشال فهیم با تلویزیون جهانی آریانا